

شورای باصلاح ملی

و

آقای شاهین ترکمان

<فکاهی ترین داستانها این است که گرگها میخوانند میشها را راهنمایی کنند>

امیر فیض- حقوقدان

دربیرنامه آقای خسرو فروهر (صمدی) گفتگوی مفصلی بود باشخصی که نام شاهین ترکمان دارد، که بنا برتعریف خودش سالها در پست امنیتی خامنه ای درایران فعال بوده وزندگی بسیارخوب هم داشته؛ دوتا ماشین خانه وو .. ولی ۴ سالی است که به خارجه آمده ومنتظر دریافت پناهندگی است، چرا؟ لابد به همان معاذیری که مدعی گفته است.

ایشان درمصاحبه مزبور مطالب زیادی درباره شورای به اصطلاح ملی! وارتباط باعلیحضرت بمیان آورد که قابل شنیدن با حیرت بود!! <فرق است بین شنیدن واصلت دادن به شنیده ها>، بیشترین سنگینی صحبت ایشان متوجه عدم صلاحیت افراد شوراییعالی ودفتر سیاسی بود و در ضمن، مطلبی ایشان بمیان آورد که چون بنده درجریان امر بوده و تحریراتی هم به آن ربط داده ام، به عدم اصلت در ادعایش اصراردارم.

ایشان مدعی شد که درانتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ همه توجهات مردم داخل کشوربه شورایملی ایران بود! که آن شورا چه خواهد کرد. یعنی درواقع جو انتخابات، تحت الشعاع شورای ملی ایران (به اصلاح!) قرارگرفته بود؛ آقای ترکمان با ورود به مطلب خواسته است موقعیت وموضع شورای ملی ایران را در جو انتخابات ریاست جمهوری پررنگ و غلیظ وانحصاری نشان بدهد.

اظهارات ایشان بکل باطل وساختگی است، ایشان خیال کرده که کسی ازجریان انتخابات ریاست جمهوری وجوی که درراستای تبعیت ازسیاست آمریکا وهماهنگی آن با روش انتخابی جمهوری اسلامی پدید آمده گاه نیست وتنها ایشان است که چون سالها درایران ودرخدمت خامنه ای بوده هرچه بگوید قابل باور ایرانیان خارج ازکشوراست.

ایرانیان خارج ازکشوربمناسبت پیوندهای دوستی ویاخویشاوندی ویاکاری، هریک بتناسب موقعیت خود با افرادی در داخل کشور، کم و بیش در تماسند و بغیر ازسایت های خبری اطلاعات موثقی را میتوانند از آن افراد بدست بیاورند. وبرعکس این جریان هم صادق است. یعنی ایرانیان داخل کشورهم باتمام محدودیت امنیتی که دارند علاقمند هستند که بدانند ما مخالفان جمهوری اسلامی چه میکنیم.

شاهد این قضیه گفتگوها وراهنمایی ها واعتراضاتی است که ازایرانیان داخل کشور بمن رسیده که اکثر آنها درتحریراتم مورد استناد قرارگرفته است (تیم نجات).

بنده که عضو کوچکی از ایرانیان خارج از کشور هستم از موهبت ارتباطی بالا کم و بیش برخوردارم خاصه که بمناسبت ارتباط شغلی ام در ایران افراد بصیروواقع بین بیشتری منبع کسب نظر میباشند.

آنچه که آقای ترکمان اظهار داشته با این هدف است که گفته باشد موقعیت سیاسی و اجتماعی برتر شورای ملی بمناسبت اشخاص ضعیف و یافاسد تصمیم گیرنده ها، از دست رفته است و به اصطلاح کاسه و کوزه راسر فرد و یا افرادی بشکند.

اطلاعات موثق و قابل اعتمادی که باقرائن بسیار همراه است میگوید که بازی شوراها به هیچ وجه و حتی در حد یک ارزن نسبت به جو انتخاباتی نزد مردم ایران موقعیت توجه نداشت، گفته شده که آنقدر حزب و شورا و اتحادیه و غیره در ایران و خارج از کشور وجود دارد که شورای به اصطلاح ملی! حل است. چون حبه قندی در مشک آب

قرینه ای که گفته ایرانیان داخل کشور را تایید میکند همان است که شورا نتوانست نشان دهد که چند نفر رای خودشان را به صندوق سفارت خانه کشورها در داخل ایران ریخته اند و با آنکه چندین بار این پرسش مطرح شد کسی نتوانست حتی کلامی بگوید.

اگر بزم آقای شاهین (محمد حسن) ترکمان مردم منتظر دستور و یا به امید شورای ملی بودند لااقل باید به دستورات شورا عمل میکردند و به صندوق سفارتخانه ها رای میریختند که انعکاس آن موید قدرت شورای ملی در انتخابات بود.

شورای ملی حتی در خارج از کشور نیز از سوی مخالفان جمهوری اسلامی خاصه جنبش سبز که اپوزیسیون داخلی جمهوری اسلامی معرفی شده است هم تحویل گرفته نشد تا چه رسد به مردم ایران (مصاحبه های اعلیحضرت).

نهایت ساده انگاری نسبت به مردم ایران است که آقای ترکمان تصور کرده که مردم ایران بدون زمینه های آشنائی ملی و هویتی و یا دینی بهر نام و عنوانی جلب و تسلیم شوند؛ در فرهنگ ملی و یا حتی سیاسی کشور ما شورا چه سابقه ای از اعتبار سیاسی داشته است که ادعای جذب به شوراقابل عنوان باشد.

ایا قابل قبول است که مردم ایران جنبش سبز و رهبرانی که باصلاح دارد و تحت نظر حکومت قرار دارند بگذارد و بدنبال شورائی که هیچیک از مدعیان رهبری آن برای مردم شناخته شده نیستند براه بیفتند؟! آنها شورائی که نه اساسنامه دارد و نه موجودیت حقوقی و نه مسئول مشخص و نه سابقه سیاسی؟

وانگهی شورای به اصطلاح عملا از طرف کسی کارگردانی میشود (مصاحبه ها) که آن شخص خود را سپرتهاجم به جنبش سبز ساخته بود و پیش قراول استفاده از نوار سبز (بخوانید علامت بردگی آمریکا) شد، در اینصورت چگونه این ادعای باطل که مردم ایران بجای توجه به جنبش سبز و رهبران آن به سپردفاعی جنبش سبز که آنها قبل از انتخابات و داد روی آورده باشند؟

همه میدانند که جنبش سبز فرآورده ای از سیاست دولت آمریکا ست و بقول خود آمریکایی ها و اسرائیلی ها جنبش سبز سربازان آنها هستند که باحکومت ایران میجنگد و باز همه میدانیم که شورای به اصطلاح ملی! یک تفاله گندیده برای جا انداختن خواستهای جنبش سبز است، یعنی نوکر؛ نوکر بیگانه است در

اینصورت اقتضای عقل نیست که پیروان جنبش سبز (اصلاح طلبان) بجای رجوع و تبعیت از نوکردست اول به نوکر؛ نوکر آمریکا رجوع کنند؛ درست مصداق <آقایی نوکری داشت، نوکر او هم چاکری داشت> ممکن است گفته شود <وجود شاهزاده>! درشورا عامل گرایش و جذب ملت ایران به شورابوده است!

این فکر همان بوده که شورا از شخصیت اعلیحضرت بنام سخنگو استفاده کرد تا قصیه مصداق <درخت گردکان آنقدر بزرگ است درخت شورا الله اکبر!>

ولی این مهم در این تصور خیالی جایش خالی است که شاهزاده! رضا پهلوی آن شخصیتی نیست که مردم ایران انتظار او را دارند و در فرهنگ و نین مردم ایران نجات و امید به <اوست و فقط اوست> متوجه پادشاه است نه شاهزاده و افراد عادی.

در فرهنگ سیاسی و اجتماعی ما ایرانیان شاهزاده عنوان محترمی نیست که تحولات نجات بخش از او بر بیاید. فرهنگ ما ایرانیان میگوید <**در زمان گرفتاری همه چشمها بسوی شاه است**> (مصدق)

نمیگوید بسوی شاهزاده است، به سوی شورا است!

میگوید <چو فرمان یزدان چه فرمان شاه> نمیگوید چو فرمان یزدان چه فرمان شاهزاده و یک فرد عادی

یکساعت در انتظار یک اشاره.

تمام این گفتگوی مفصل و نمایش تلویزیونی درول و حوش این محور پوسیده چرخ میزد که چرا فلانی فلان کاره درشوراست چرا فلانی بیشترین رای درشورای عالی آورده است چرا نازیلا خاتم و رضا پیرزاده شاهزاده را حصار کرده اند. چراسکوریتی نبود..... که تمامی آنها (صد تایک غاز) بر محور فردیت قرار داشت.

بقول مولوی:

خرفروشان یکی بادیگری درگیرند لیک چون درنگری متفق یک کارند

حتی یک اشاره و یا کلمه ای درباره هدف شورای به اصطلاح ملی! که محتوی آن، یک ماده، آنهم ماده ۱۱ و اعلام رضایت به تجزیه کشور است بمیان نیاید.

دخترچه فرقی دارد که این خیانت را نازیلا انجام بدهد و یا شخص دیگری که فقط قطعنامه را امضا کرده است؟

چرا باید برای انجام این خیانت به تمامیت ارضی ایران، ایجاد رقابت بین افراد بشود، برای

کارمطلوب البته که رقابت مقبول است ولی برای خیانت و جنایت، رقابت تنها بین منحرفین و خائنین و نمک پروردگان بیگانه معمول است و یا مشارکت در دستمزد خیانت.

قضیه شورا همانند آن شده است که لاشه ای به میان افتاده و تعدادی کرکس و حیوانات درنده به جان آن لاشه افتاده و هرکدام دیگری را عقب میزند که خودش سهم بیشتری از آن لاشه ببرد.

به مظلوف نگاه کن نه به ظرف

آقایان به مظلوف نگاه کنید نه بظرف. اگر مظلوف ناپاک گوئی و مضر به منافع کشور است، چرا تلاش میکنید که پاسداری از آن مظلوف برعهده شما باشد. با وجدان و شرافت میهنی به محتوای شورا که ماموریت آن اجرای ماده ۱۱ است نگاه کنید به بینید ماموریت اجرای آن خدمت است یا خیانت و بعد سروکول همدیگر بپیرید.

به ماهیت و هدف شورا دقیق شوید نه اعضای به اصطلاح شورای عالی و دفتر سیاسی - به نام و امضای اشخاصی که رضایت و موافقت خودشان رانسبت به ماده ۱۱ قطعنامه اعلام کرده اند. به اثرات حقوقی رضایت به ماده ۱۱ بیانیدشید - از تاثیر قطعنامه با آن امضای شخصیت ها وحشت کنید که وقتی پای استفاده از آن در محافل بین المللی باز میشود چه خفت و سرافکندگی نصیب امضاکنندگان و چه پایانی برای استقلال و تمامیت ارضی ایران است.

حدود یکماه قبل از طرح قطعنامه شورای به اصطلاح ملی!، علیاحضرت دریک سخنرانی نگرانی شدید خودشان را از جریان تجزیه ایران عنوان فرمودند و بعد از اظهار این نگرانی دو هفته بعد ماده ۱۱ قطعنامه را امضا کردند و بعد هم دریک مصاحبه حقانیت ماده ۱۱ و قصد و اراده خودشان را برامضای ماده ۱۱ به تاکید آوردند، این تعارض گویای چیست؟ جز اینکه یک قدرت مسلط پشتیبان قطعنامه یعنی زمینه سازی برای تجزیه ایران است، جز اینکه قطعنامه و ماده ۱۱ در جهت سیاست آمریکا در تجزیه کشورهای خاورمیانه و ایران است؟! جز اینکه شورای باصلاح ملی! آلت فعل و عمله زمینه ساز برای تجزیه کشور است؟

حکیم مولوی چند بیتی دارد که دقیقاً شاهد قضیه است:

چون سفالین کوزه هارامیخری امتحانش میکنی ای مشتری
میزنی دستی بر آن کوزه چرا تاشناسی از ظنین اشکسته را

مابرای خرید یک کوزه سفالین آنرا امتحان میکنیم در آن فوت میکنیم که به بینیم سالم است یا خیر آیا وحدت و تمامیت ارضی کشور از یک کوزه سفالین هم کمتر است؟ که هیچ اهمیتی به ماده ۱۱ قطعنامه و تجویزهای آن نمیکنیم!؟

دکان یا شورا

نگاه کنید، آیا این شورا وجود حقوقی دارد یا خیر اگر دارد حد و حدودش چیست مدارک هویتی آن چه میگوید و اگر اینها را ندارد از نظر حقوقی حکم یک دکان را دارد مگر یک دکاندار برای اداره دکانش انتخابات

میکند؟ که شما به انتصابات آن دکان ایرادات انتخاباتی میگیرید که تعرفه نداشت کاغذ و مداد نبود. تقلب بود و امثالهم.

دکاندار هرکس را که خواست استخدام میکند و کسانی هم که داوطلب استخدام شده اند خیال میکنند که حقی در انتخاب دکاندار دارند.

شما آقایان و خانم ها که هنوز بین یک دکان و یک شخصیت حقوقی (شورای ملی) تفاوتی قائل نیستید و فقط بفرم مقام هستید، مقام درچنان دکانی که تجزیه کشور را بسته بندی و برای فروش گذارده ننگ است

چرا برای مشارکت در این خیانت به میهن کورس برداشته اید؟

حیف از دستگاه فرستنده آقای خسرو فروهر نیست که بجای محکومیت قطعنامه ماده ۱۱ آن به خانم نازیلا گلستان و دیگران که ماموریت اجرای ماده ۱۱ را دارند بپردازد! آیا یک چیز بد را باید دفع کرد و یا دقت در انتخاب پاسداران آن چیز بد و ناپاک را هدف قرارداد؟ آیا یک توده زباله که مگس سازاست باید دفع زباله کرد و یا مگسها را کیش داد تا مگسهای آتی راحت الخیال وبال باشند.

جای مبارزه اصولی خالی است

مبارزه اصولی روی افراد کارنمیکند، روی خط اعتقادی افراد کارمیکند خط اعتقادی آن است که منتج از نص قانونی و حکمت برخاسته از نص باشد، آیا آقای شاهین ترکمان میتواند بگوید که از چه خط اعتقادی تبعیت میکند و چرا. که اکنون خود را صالح در امر نجات ایران نشان میدهد!

واقعا حیرت آوراست که ما گفته وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی غاصب ایران را میشنویم که میگوید <ما بر مبارزه ایرانیان اشراف داریم و ایرانیان هم این را خوب میدانند> ولی کسانی به خاطر یک دستمال (عنوان، در شورای قلبی) پایه های اطلاعاتی و اشراف جمهوری اسلامی را محکم و مامورین جمهوری اسلامی را تطهیر میکنند.

ذلت و خواری مبارزه

آیا ذلت و خواری مبارزه را درک میکنیم که یکی از افراد مورد اعتماد جمهوری اسلامی آنهم درحد برنامه ریز پاسداری از جان و امنیت خامنه ای میخواهد میشها را زچنگال گرگ جمهوری اسلامی نجات بدهد؟ -

به قدرت تاریخ و قانونی و سنتی سلطنت نگاه کنید به رابطه فرهنگی و قلبی ملت ایران به پادشاه نگاه کنید و آنوقت به درجه ذلت و فرو افتادگی مبارزه

**خودمان آشنا میشویم و از عملجاتی که برای تصدی براین جنایت تاریخی بجان
هم افتاده اند حیرت خواهیم کرد.**